نظرخواهی دربارهٔ حضرت ابوطالب علیه‌السلام ـ سیدحسن افتخارزاده
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دوازدهم، شماره ۴۸ «ویژه حضرت ابوطالب علیه‌السلام»، پاییز ۱۳۹۴، ص ۹ـ۲۱

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.6.2]

نظرخواهی دربارهٔ حضرت ابوطالب علیه‌السلام

سیدحسن افتخارزاده *

چکیده: این گفتار که در پاسخ به پرسش‌های مرتبط با حضرت ابوطالب علیه‌السلام تدوین شده، به دو مبحث می‌پردازد: یکی آیات و روایاتی که مقامات و فضائل حضرت ابوطالب را نشان می‌دهد. ضمن این مبحث، به ایمان پدر حضرت ابراهیم علیه‌السلام نیز می‌پردازد. دوم انگیزهٔ مخالفان از نسبت دادن موارد ناروا به ابوطالب علیه‌السلام.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب – مقامات؛ ابراهیم علیه‌السلام – ایمان پدران؛ ابوطالب – برخورد مخالفان.

---

*. دکتری فلسفه، محقق و پژوهشگر.. توضیح این که این پاسخ‌نامه براساس گفتاری شفاهی از ایشان تدوین و ویرایش شده که در این جهت، از همکاری فاضل گرامی جناب سعید فراهانی استفاده شده و از همکاری ایشان سپاسگزاریم (سفینه).

مقدمه

فصلنامهٔ سفینه، برای بهره‌گیری از دیدگاه‌های مختلف در مورد حضرت ابوطالب علیه‌السلام و بایسته‌های پژوهشی و ترویجی در مورد حضرتش، پرسش‌هایی به محضر چند تن از صاحب نظران حوزه و دانشگاه فرستاد. متن پرسش‌ها چنین است:

۱- جایگاه حضرت ابوطالب در تاریخ اسلام را تبیین فرمایید.

۲- مقام حضرت ابوطالب بر اساس آیات و روایات چگونه است؟

۳- بهترین منبعی که در مورد حضرتش می‌شناسید (کتاب یا رساله یا بخشی از کتاب) معرفی فرمایید.

۴- در مورد مخالفت‌ها با آن حضرت و نسبت‌هایی که به آن بزرگوار داده‌اند، چه می‌توان گفت؟

۵- چه مواردی را برای پژوهش در مورد حضرت ابوطالب شایسته می‌دانید؟

۶- چه مواردی را برای ترویج فرهنگ آشنایی با مقامات آن بزرگوار، مناسب می‌دانید؟

پاسخ به پرسش دوم

برای پاسخ به این پرسش، به چند گروه از نصوص نظری می‌افکنیم.

گروه اول از نصوص

در این گروه به حدیثی اشاره می‌شود که جناب ابوذر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند:

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ هُوَ يَقُولُ: خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، نُسَبِّحُ اللَّهَ يَمْنَةَ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ آدَمُ بِأَلْفَيْ عَامٍ. فَلَمَّا أَنْ خَلَقَ اللَّهُ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.6.2]

آدَمَ جَعَلَ ذَلكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ. وَ لَقَدْ سَكَنَ الْجَنَّةَ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ. وَ لَقَدْ هَمَّ بِالْخَطِيئَةِ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ. وَ لَقَدْ رَكِبَ نُوحٌ فِي السَّفِينَةِ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ. وَ لَقَدْ قُذِفَ إِبْرَاهِيمُ فِي النَّارِ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ. فَلَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَصْلَابٍ طَاهِرَةٍ إِلَى أَرْحَامٍ طَاهِرَةٍ، حَتَّى انْتَهَى بِنَا إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَسَمَنَا بِنِصْفَيْنِ، فَجَعَلَنِي فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَعَلَ عَلِيّاً فِي صُلْبِ أَبِي طَالِبٍ، وَ جَعَلَ فِيَّ النُّبُوَّةَ وَ الْبَرَكَةَ، وَ جَعَلَ فِي عَلِيٍّ الْفَصَاحَةَ وَ الْفُرُوسِيَّةَ، وَ شَقَّ لَنَا اسْمَيْنِ مِنْ أَسْمَائِهِ، فَذُو الْعَرْشِ مَحْمُودٌ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ، وَ اللَّهُ الْأَعْلَى وَ هَذَا عَلِي.[1]

پیامبر اکرمﷺ می‌فرمایند: من و علی بن ابی‌طالب، دو هزار سال قبل از اینکه خداوند آدم را خلق کند، از یک نور واحد خلق شدیم و در سمت راست عرش تسبیح‌گوی خداوند بودیم. پس از آنکه خداوند آدم را آفرید، آن نور را در صلب او قرار داد و... و پیوسته خدای متعال ما را از اصلاب پاک و پاکیزه به ارحام پاک و پاکیزه منتقل کرد، تا اینکه به عبدالمطلب رسید. پس ما را به دو قسمت تقسیم کرد، مرا در صلب عبدالله و علی را در صلب ابی‌طالب قرار داد.

نصوص گروه دوم

حضرت ابوطالب مؤمن بود، ولی ایمان خود را کتمان می‌کرد. در قرآن نمونهٔ آن آمده است:

وَ اضْرِبْ لهَم مَّثَلاً أَصحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ – إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيهِمُ اثْنَينِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُواْ إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ.[2]

قرآن کریم ماجرای دو فرستادهٔ خداوند را نقل می‌کند که به قریه‌ای وارد می‌شوند. بنا بر نقل رایج تفاسیر،[3] آن شهر، انطاکیه بوده و آن رسولان از حواریون

۱. علل الشرائع، ج۱، ص: ۱۳۵.

۲. سوره یاسین آیات ۱۳ و۱۴.

۳. برای نمونه رجوع کنید به تفسیر برهان ذیل آیات یاد شده.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.6.2]

حضرت عیسی علیه‌السلام بودند. آنها برای تبلیغ دیانت حضرت عیسی به انطاکیه رفتند که مردم و پادشاه آنجا بت پرست بودند. اما پس از این تبلیغ، زندانی شدند.

اگر شمعون نیز مانند آن دو، از ابتدا دعوت علنی و مخالفت با بت‌ها را آغاز می‌کرد، سرنوشتی بهتر از آن دو نداشت. اما شمعون با مخفی کردن حقایق، نه تنها توانست جان آن دو را نجات دهد، بلکه پادشاه و عدّه زیادی از مردم را نیز مؤمن کرد.

این برنامه‌ای را که شمعون اجرا کرد، چه نام می‌نهید؟

گاهی مؤمنی ایمان خود را ابراز نمی‌کند و در ظاهر کافران در می‌آید، تا هم رسولان خداوند را یاری کند و از مرگ نجات دهد و هم عده‌ای از جماعت کفار را مؤمن کند.

کتمان ایمان و به ظاهر کفار در آمدن به قصد هدایت آنها، در تاریخ نمونه‌های دیگری نیز دارد و افرادی نیز به دستور ائمه اطهار علیهم‌السلام این کار را انجام داده‌اند. شاگردان امام صادق و امام عسکری علیهما‌السلام در مجامع بزرگان اهل سنت تحصیل می‌کردند تا منابع و ادعاهای آنان را جمع‌آوری کنند. دانشمندی مانند میرحامد حسین هندی سالها در نزد یک عالم غیرشیعه خدمت کرد تا کتاب او را بگیرد و از آن آگاه شود و نقد آن کتاب را بنویسد.

در دوره‌ای که فرد در چنین شرایطی به سر می‌برد، بسیاری از محدودیت‌ها نصیب او می‌شود. به عنوان نمونه علی بن یقطین نمی‌توانست مانند زراره و ابابصیر، از ملاقات با امام زمانش لذت ببرد و پشت سر امامش نماز بخواند. امّا مقام علی بن یقطین از بسیاری از صحابه حضرت موسی بن جعفر و حضرت صادق علیهما‌السلام بالاتر بوده است. این یعنی فرد داخل آتش برود که دیگران را نجات

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.6.2]

بدهد. ارزش اعمال این فرد، قابل مقایسه با اعمال سایر افراد نیست.

یکی دیگر از نمونه‌های این افراد، مؤمن آل فرعون بود. وی که از قبطیان بود، در نجات موسی علیه‌السلام می‌کوشید.

قرآن کریم می‌فرماید: وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدينَةِ يَسْعى قالَ يا مُوسى إِنَ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحينَ.[1]

او کسی بود که دوان دوان آمد و گفت: یا موسی این قبطیان برنامه‌ریزی کرده‌اند که تو را بکشند، زیرا تو را شناخته‌اند. این فرد از بنی‌اسرائیل نبود و خود قبطی بود، اما باطناً به موسی ایمان داشت. از آن زمان که مادر موسی به نجاری سفارش جعبه‌ای داد که آب داخل آن نرود و ... و شرح موسی را شنید، به او ایمان آورده بود. لذا موسی را داخل جعبه قرار داد و درب آن را میخ کوبید. او با مادر موسی همکاری کرد تا جعبه را به آب انداخت. و پس از آن هم پیگیر بود که چه خواهد شد. این فرد تا آخر با موسی همکاری می‌کرد، گرچه در ظاهر قبطی بود.

برنامهٔ حضرت ابوطالب چنین بود. قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت ابوطالب در نهایت ایمان به پیامبر بوده است و از حنفاء بود. عمده کار ابوطالب بعد از بعثت پیغمبر، این بود که او و طالب و حتی جناب عبدالله ایمان کامل داشتند به اینکه محمد بن عبدالله پیامبر خواهد بود، اما به روی خود نمی‌آوردند که ردّ مشرکان گم شود و این فرزند را به اعتبار آنها نکشند. ابوطالب ایمانش را مخفی کرد و عمده کار او بعد از بعثت این بود که در بین کفار به عنوان

۱. سوره قصص آیه ۲۰.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.6.2]

شخصیت بزرگ مکه در جلسات دار الندوة شرکت می‌کرد و تمام اخبار و اطلاعات در دست او بود. در عین حال به حرمت او هیچکس از مردان و بزرگان قریش تصمیم به اذیت و آزار مستقیم پیامبر نمی‌گرفتند یا دست کم تصمیم به قتل پیامبر نمی‌گرفتند. لذا تا زمانی که حضرت ابوطالب زنده بود، هیچکس نقشه‌ای برای قتل پیامبر نکشید. حضرت ابوطالب یاران و اطرافیان و خود پیامبر را از شهر مکه بیرون برد و در یک درّه نگه داشت و فرمود: من محافظ و مدافع اینها هستم و مسئولیت آنها به عهده من است. از یک طرف روزها در جمع دارالندوة بود و شبها پنهانی در خدمت پیامبر بود. مدتها حضرت ابوطالب و فرزندش طالب چنین نقشی داشتند که کمتر نامی از او برده شده است.

شاهد بر این مطالبی، حدیثی از جناب جابر بن عبدالله انصاری است که قسمت پایانی آن چنین است:

...قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اللَّهُ أَكْبَرُ! النَّاسُ يَقُولُونَ [إِنَ] أَبَا طَالِبٍ مَاتَ كَافِراً. قَالَ: يَا جَابِرُ، اللَّهُ أَعْلَمُ بِالْغَيْبِ. إِنَّهُ لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي أُسْرِيَ بِي فِيهَا إِلَى السَّمَاءِ، انْتَهَيْتُ إِلَى الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ أَرْبَعَةَ أَنْوَارٍ. فَقُلْتُ: إِلَهِي مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هَذَا عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَ هَذَا أَبُو طَالِبٍ وَ هَذَا أَبُوكَ عَبْدُ اللَّهِ وَ هَذَا أَخُوكَ طَالِبٌ. فَقُلْتُ: إِلَهِي وَ سَيِّدِي فَبِمَا نَالُوا هَذِهِ الدَّرَجَةَ؟ قَالَ: بِكِتْمَانِهِمُ الْإِيمَانَ وَ إِظْهَارِهِمُ الْكُفْرَ وَ صَبْرِهِمْ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى مَاتُوا.[1]

...جابر می‌گوید: گفتم: یا رسول الله، الله اکبر، مردم می‌گویند که ابوطالب کافر از دنیا رفته است. پیامبر فرمود: ای جابر! خدا به غیب آگاه‌تر است. شبی که مرا به معراج بردند، به بالای عرش که رسیدم، چهار نور دیدم. پرسیدم که این چهار نور چیست؟ پاسخ رسید: ای محمد! این عبدالمطلب است و آن یکی ابوطالب، و

۱. بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۰.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.6.2]

آن یکی نور عبدالله و آن دیگری نور برادرت طالب (برادر بزرگ امیرمومنان علیه‌السلام که قبل از بعثت فوت کرده بود و در مکهٔ پر کفر و شرک، او مؤمن بود و ایمانش هم در ردیف ایمان عبدالله و ابوطالب بود). گفتم: الهی و سیدی! اینها به چه وسیله به این درجه رسیده‌اند؟ بیان شد: به سبب کتمان ایمان و اظهار کفر که صبر کردند تا وقتی که از دنیا رفتند.

حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرمایند: كَانَ وَ اللَّهِ أَبُو طَالِبٍ عَبْدُ مَنَافِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مُؤْمِناً مُسْلِماً، يَكْتُمُ إِيمَانَهُ مَخَافَةً عَلَى بَنِي هَاشِمٍ أَنْ تُنَابِذَهَا قُرَيْشٌ.[1]

ابوطالب (که نامش) عبد مناف بن عبدالمطلب بود، مؤمن و مسلمان بود که ایمان خود را پنهان می‌داشت، مبادا قریش امور را از بنی‌هاشم بربایند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: إِنَّ مَثَلَ أَبِي‌طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، أَسَرُّوا الْإِيمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشِّرْكَ، فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ.[2]

ابوطالب مانند اصحاب کهف بود که ایمان را پنهان داشتند و اظهار شرک کردند. بدین روی، خداوند دو بار به آنها اجر و پاداش داد.

ماجرای حمایت‌های دائم و همه جانبهٔ حضرت ابوطالب از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مکرر در منابع مختلف بیان شده است که به جهت رعایت اختصار کلام، در این مجال بیش از این به آن پرداخته نمی‌شود.

نصوص گروه سوم- اصلاب شامخه و ارحام مطهره

أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ

۱. بحار الأنوار، ج ۳۵، ص۱۱۴.

۲. الكافي، ج ۱، ص ۴۴۸.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.6.2]

بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْكَ الْمُدْلَهِمَّاتُ مِنْ ثِيَابِهَا.[1]

اعتقاد به طهارت مولد برای پیامبر اکرمﷺ و ائمه‌علیهم‌السلام از مسلمیات باور شیعه است.

به عنوان نمونه، به عبارت فوق بنگرید که قسمتی از زیارت اربعین امام حسین‌علیه‌السلام است و با همین مضمون و عبارات مشابه مکرر در جاهای دیگر نیز آمده است. در این عبارت، خواننده زیارت شهادت می‌دهد که امام حسین‌علیه‌السلام نوری بوده است در صلب پدرانی بلند مرتبه و رحم مادران پاک که جاهلیت با تمام نجاست‌هایش، آن را آلوده نکرد و لباس چرکین خود را بر تن آنها نکرد.

همچنین در کتاب شریف کافی در زیارت امامان بقیع‌علیهم‌السلام آمده است:

يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ.[2]

این روایات را می‌توان تفسیر آیهٔ شریفه دانست که خدای حکیم می‌فرماید:

الَّذِی یراكَ حِینَ تَقُوم وَ تَقَلُّبَكَ فِی السَّاجِدِینَ.[3]

قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرمﷺ بیان می‌کند که خداوند، گردش و حرکتت در بین سجده‌کنندگان را نظاره کننده بود.

عبارت «تَقَلُّبَكَ فِی السَّاجِدِینَ» بیانگر این موضوع است که اجداد پیامبر اکرمﷺ همگی از سجده‌کنندگان بودند.

امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرمایند: إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الْحَجِ إِلَّا الصَّلَاةَ[4] (هیچ عبادتی

۱. زیارت اربعین – بحار الانوار ج ۹۸ ص ۳۳۲.
۲. کافی ج۴ ص ۵۵۹.
۳. سوره شعرا آیات ۲۱۸ و ۲۱۹.
٤. کافی ج۸ ص ۱۸۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.6.2]

بالاتر از حج نیست مگر نماز) بدین روی، نماز بالاترین عبادت خداوند است و اوج نماز نیز در هنگام سجده است. لذا وقتی قرآن کریم از عده‌ای با عنوان ساجدین نام می‌برد، می‌توان نتیجه گرفت که اینان در درجات بالای بندگی و عبودیت خداوند بوده‌اند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِك[1]

خداوند به جز شرک، هر چیز دیگر را می‌بخشد. خداوند، بت‌ها را ناپاک می‌داند، چنانکه فرمود:

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ[2] از پلیدی بت‌ها اجتناب کنید.

دوران جاهلیت، اعراب پلیدی‌ها و نجاسات گوناگون داشت، مانند زنا، مشروب خواری، خوردن گوشت حرام (مانند سوسمار و ..) و ... اما بنا به بیان قرآن کریم، پلیدترین آن پلیدی‌ها و نجس‌ترین آن آلودگی‌ها، شرک به خداوند بوده است. لذا زمانی که بیان می‌شود: «أَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ»، یعنی هیچ یک از پدارن و مادران و اجداد پیامبر اکرمﷺ و امیرمومنان علیه‌السلام آلوده از زمان حضرت آدم علیه‌السلام به بعد، به هیچ پلیدی به ویژه نجاست شرک نبوده‌اند.

سخنی در باب پدر حضرت ابراهیم و بیان قرآن

گفتیم که اجداد پیامبرﷺ و امیر مومنان علیه‌السلام همگی موحّد و دور از شرک بوده‌اند. امّا در سلسله اجداد پیامبر اکرمﷺ به حضرت ابراهیم می‌رسیم که بر اساس ظاهر آیه قرآن، آزر پدر حضرت ابراهیم، بت‌پرست و بلکه بت‌تراش بوده

۱. سوره نساء آیه ۴۸.
۲. سوره حج آیه ۳۰.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.6.2]

است. این مشکل و پرسشی است که بعضی از اهل سنت در مقابل باور شیعه به طهارت مولد اجداد پیامبرﷺ عنوان می‌کنند.

در قرآن کریم آمده است:

وَ إِذْ قالَ إِبْراهيمُ لِأَبيهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً آلِهَةً إِنِّي أَراكَ وَ قَوْمَكَ في ضَلالٍ مُبينٍ.[1]

زمانی که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بت‌ها را معبودهای خود بر می‌گیری؟ من تو را و قوم تو را در گمراهی روشنگر می‌بینم.

می‌گویند: بنا به ظاهر آیه، پدر حضرت ابراهیم، آزر بت پرست بوده است، برخلاف مخالف مدعای قبلی که اجداد پیامبر اکرمﷺ همگی موحد بوده‌اند و شرک در آنان راه نداشته است.

می‌پرسیم: قرآن به چه ضرورتی، بعد از "أَبيهِ" نام آزر را آورده؟ آیا شخصیت بسیار مهمی بوده است؟ یا اینکه قرآن از بیان نام آزر، هدف دیگری داشته است؟

برای روشن شدن مطلب، مثالی بیان می‌شود. فرض کنید فردی تنها یک برادر به نام حسن دارد. حال به او می‌گوییم برادرت آمد. اینجا نیازی نیست بگوییم برادرت حسن آمد، زیرا عبارت "برادرت حسن آمد" همان مفهوم قبلی را می‌رساند و چیزی بر آن نمی‌افزاید. اما فرض کنید دو برادر داشته باشد: حسن و حسین. حال اگر بگوییم برادرت آمد، منظور گوینده مشخص نیست که کدام برادر آمده است. لذا در اینجا باید گوینده برای رفع ابهام، نام را هم ذکر کند، به عنوان مثال بگوید: برادرت حسن آمد.

حضرت ابراهیم نیز به دو نفر پدر می‌گفته است. یکی پدر صلبی‌اش تارخ و

۱. سوره انعام آیه ۷۴.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.6.2]

دیگری عمویش آزر، به دلیل اینکه در خانه و دامن او پرورش یافته بود. قرآن کریم نیز برای اینکه مشخص شود منظور کدام پدر حضرت ابراهیم است، نام او را ذکر می‌کند.

به عنوان شاهدی بر این مطلب بیان می‌شود که پدر و مادر، حتی اگر مشرک نیز باشند، انسان حق ترک آنها را ندارد. این در حالی است که حضرت ابراهیم خطاب به آزر می‌گوید: وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّه[۱] (من از تو و آنچه به غیر از خداوند می‌خوانی، کناره می‌گیرم) و حضرت ابراهیم این کار را انجام می‌دهد. فَلَمَّا اعْتَزَلَهُم...[۲] حضرت ابراهیم پیامبر معصوم خداوند، پدر خود را به دلیل شرک نباید رها کند، لذا وقتی آزر را رها کرده، مشخص می‌شود که آزر پدر صلبی او نبوده است.

شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب کمال الدین روایت می‌کند:

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علی السلام يَقُولُ: وَ اللَّهِ مَا عَبَدَ أَبِي وَ لَا جَدِّي عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَ لَا هَاشِمٌ وَ لَا عَبْدُ مَنَافٍ صَنَماً قَطُّ. قِيلَ لَهُ: فَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ؟ قَالَ: كَانُوا يُصَلُّونَ إِلَى الْبَيْتِ عَلَى دِينِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام مُتَمَسِّكِينَ بِهِ.[۳]

بر مبنای این حدیث، اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مومنان علی علیه السلام، از جمله عبدالمطلب، ابوطالب، عبدالله، عباس عموی پیامبر، عقیل و.... بزرگان اولاد هاشم، همگی از حنفا بوده‌اند و هرگز از بت‌پرستان قریش نبوده‌اند. هر رویدادی در تاریخ مکه که قبل از اسلام اتفاق افتاده و ارزش بیان داشته است، مقام والا و جایگاه توحیدی اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در آن می‌بینیم. از جمله: ماجرای

۱. سوره مریم آیه ۴۸.
۲. سوره مریم آیه ۴۹.
۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج۱، ص: ۱۷۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.6.2]

حمله شاپور دوم ملقب به ذوالاکتاف پادشاه ایران به مکه و برخورد او با جناب کنانه جد پیامبرﷺ، برخورد جناب عبدالمطلب با ابرهه در حمله به مکه و قضایای دیگر.

پاسخ به پرسش چهارم

اگر نیمی از آنچه در مورد ایمان حضرت ابوطالب در منابع معتبر اسلامی آمده است، برای فرد دیگری نقل شده بود، امروز در تمام دنیای اسلام هیچکس کوچکترین تردیدی درباره ایمان او نداشت. اما وقتی سخن از حضرت ابوطالب به میان می‌آید، با وجود کثرت اخبار و شواهد، برخی با تمام توان در اثبات کفر حضرت ابوطالب می‌کوشند.

تهمت‌هایی که امروز در برخی از آثار اهل سنت دیده می‌شود، ریشه در تعصبات دوران اموی دارد. سران حکومت اموی در دوران زمامداری خود کوشیدند ایمان حضرت ابوطالب را انکار کنند. قلم به دستان آنان نیز هر روز و شب این مطالب را در خطابه‌ها و منابر تکرار کردند، تا اینکه کم کم باور عمومی جامعه اهل سنت شد و امروز به عنوان باور مشهور اهل سنت درباره جناب ابوطالب درآمده است.

به نظر می‌رسد این اصرار آنها بر کفر جناب ابوطالب دو دلیل عمده داشته باشد: دلیل اول شرک و ناپاکی خلفای اموی و پدارن آنها، دلیل دوم دشمنی با امیرمومنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام. در غیر این صورت، با توجه به کثرت مطالب وارده در خصوص حضرت ابوطالب علیه‌السلام، حتی محلی از تردید برای ایمان ایشان باقی نمی‌ماند.

به عنوان حسن ختام، به خلاصه مطلبی از کتاب طرائف نوشته سید ابن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.6.2]

طاووس علیه الرحمه اشاره می‌کنیم.[1]

عجب است که علمای اهل سنت، افرادی را که دستشان به خون مسلمانان بسیاری آلوده است و خیانت‌های بسیاری در جان و مال و عقیده جماعت کثیری از مسلمین کرده‌اند، مسلمان می‌دانند و با بیان اینکه آنها از گناه خود توبه کرده‌اند آنها را تبرئه کرده و اهل بهشت می‌دانند. و این درحالی است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فيها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظيماً.[2]

وقتی کسی که از روی عمد یک نفر را کشته، خالد در جهنم است، چگونه افرادی که خون‌های فراوان و حق‌های بسیاری به گردن آنهاست و از روی عمد و به دلیل دشمنی با اهل‌بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خون‌های بسیاری را ریختند، اهل بهشت خواهند بود؟

عجیب‌تر آن که در کنار این مطلب، برخی معتقدند که حضرت ابوطالب که تمام عمر و اعتبار و دارایی و امکانات خود را صرف دفاع از اسلام و حمایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کرده، کافر بود و کافر نیز از دنیا رفت و در آتش دوزخ است، در حالی که اهل‌بیت پیامبر علیهم السلام همگی بر ایمان ایشان تأکید کرده و عباراتی در این خصوص گفته‌اند که به واقع جای تعمق و تفکر دارد.

۱. رجوع شود به کتاب الطرائف فی معرفة مذهب الطوائف نوشته سید ابن طاووس ج۱ ص ۲۹۷ باب فی إیمان أبی‌طالب رضی الله عنه.

۲. سوره نساء آیه ۹۳.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.48.6.2]